



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرُ نَاصِرٍ وَمَعِينٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ وَآلِهِمَا الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَىٰ أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ

سؤال: با توجه به اینکه در نامگذاری فرزندان؛ مکتب وحی تعلیم نموده است که از گذاردن نامهای با معانی بد؛ یا سست؛ یا آنچه که خالی از جنبه مثبت بوده؛ و یا نامهایی که مربوط به بدکاران بوده؛ اجتناب کنیم، چطور شده است که نام برخی فرزندان حضرت مولا علی علیه السلام؛ عمر و عثمان و ابوبکر می باشد؟ در چه مواردی نام افراد مشهور بد؛ بکاربردنش برای نامگذاری اشکالی ندارد؟

جواب:

- ۱- در موضوع نامگذاری فرزندان؛ از حقوق فرزند بر گردن والدین؛ این است که نام خوب برای او بگذارند .
- ۲- یکی از جهات این توصیه؛ خوشنامی فرزند و حفظ احترام و شخصیت او؛ و اینکه در میان اقران خود سربلند باشد . جهت دیگر این تعلیم؛ اینکه هر واژه ای در فضا تکرار شده و طنین انداز شود؛ طول موج خاص و میدان نیرویی متناسب با معنا و ارتباطات آن واژه؛ در فضا فعال می گردد، ولذا محدوده نامگذاری فراتر از شناسنامه و وسیله تمایز بوده؛ بلکه مستلزم آثار واقعی در محیط نیز می شود . از اینرو ضرورت نامگذاری خوب و شایسته معلوم شده و از نامهایی که منافی با ایمان یا بندگی یا ارزشهای حقیقی است باید اجتناب شود .
- ۳- از موانع نامگذاری به برخی نامها و اجتناب از آنها:

(الف): وجود ناهنجاری در نام؛ مربوط به ناشایستگی معنا بوده (مانند: آذر که به معنای آتش بوده چه به معنای و نماد اصلی آن باشد (جهنم) کاربردش خیر نداشته و چه به معنای نماد مقدس آتش پرستان باشد؛ که ترویج باطل می باشد، بلکه نامهای مربوط به آتش نیز در کلام خازنان وحی علیهم السلام نهی شده است، مانند نام شهاب؛ که به معنای سنگ آتشین است، البته در صورتی که نام ترکیبی باشد که مفهوم آتش را در آن تغییر داده و نورانیتش را برساند؛ چه بسا دیگر اشکالی نداشته باشد، مانند نام: شهاب الدین که به معنای جلوه ای نورانی از دین می شود .

(ب): علت پرهیز مربوط به ناروا بودن کاربرد نام است، مانند گذاردن نامهای الهی روی بنده مخلوق همچون نام: خالق؛ اله، و همینطور نام: الهه، که نوعی کاربرد نام خدا در موارد خدایان باطل و دروغین بوده و این طور نامگذاری تأیید انحراف مزبور می باشد، و یا گذاردن نام و عنوان ویژه پیامبران روی شخص عادی و غیر پیامبر؛ همچون: نبی، یا قراردادن نام: امیر المؤمنین؛ روی غیر حضرت مولا علی علیه السلام ولو اینکه شخص متصدی حکومت مؤمنان نیز باشد .

(ج): نامهایی که به نمادهای باطل و تاریکی شناخته شده؛ بلکه آن نامها تنها یادآور نمادهای باطل باشند .

۴- نامهای نمادهای باطل وقتی از محذورات هستند که:

(الف): ویژه نماد باطل باشند، مانند: شیطان، ابلیس، فرعون، نمرود... (لعنهم الله)،

(ب): یا اگر مشترک بین باطل و صحیح هم باشد؛ ولی بیشترین شهرت این نام؛ مربوط به نماد باطل باشد، بطوریکه با تلفظ آن نام؛ بیشتر خاطره آن نماد باطل در ذهن فعال شود، مانند: عمر، شمر، یزید، عایشه...، ولی نامهایی که شهرت خوب آنها بیشتر است، به صرف کاربرد آن در موارد باطل موجب منع این نامها نمی شود، مانند: کاربرد نامهای انبیاء و اولیای الهی توسط پادشاهان و سران طاغوت.

۵- در موارد اضطراری و خاص: تقیه و لزوم حراست و کتمان حق از دشمنان و یا حفاظت از مسیر حق، ممکن است نامهایی که از نظر معنا منفی نبوده؛ ولی صرفاً بخاطر شهرت به نماد باطل از محذورات هستند؛ این نامها در مواردی بکاربرده شده و بر اشخاص نامگذاری شود، یکی از شیعیان حضرت رضا علیه السلام نقل می کند که خدمت حضرتش مشرف شدم و عرض کردم که همسرم حامله بوده و دعا کنید که پسر باشد، حضرت فرمودند: او پسر است، و نامش را عمر بگذار، عرض کردم: نیت کرده بودم که نامش را علی بگذارم و به خانواده ام هم همین سفارش را کرده ام، حضرت فرمودند: نامش را عمر بگذار، وقتی برگشتم دیدم فرزندم به دنیا آمده و نامش را علی گذارده اند، پس من نامش را عمر قرار دادم، بعد از آن دیدم که دشمنان در کمینم بوده اند، و منتظر رفتار من در نامگذاری فرزندم بوده اند، که با این عمل به توصیه امام علیه السلام از فتنه و آسیب دشمنان محفوظ مانده؛ بلکه آنها آنقدر با من خوب شدند که گفتند: دیگر ما به گزارشهای بدی که درباره تو می دهند اعتنا نمی کنیم! بدینوسیله فهمیدم که امام علیه السلام بیشتر مصلحت مرا می دانسته اند.

۶- در اینگونه موارد اضطراری؛ گاهی ضمن نامگذاری اصلی شخص به نام خوب و غیر محذور؛ و پنهان کردن آن، نامی جهت شهرت بدان نیز می گذارند، که این نام بر اساس شرایط تقیه و رازداری؛ اگر از نامهای محذور مذکور باشد، اشکالی ندارد.

البته در وقت نامگذاری؛ همین نام محذور را به نیت نام اشخاص صحیح و اهل حق که صاحب این نام بوده اند؛ گذارده، هر چند اهل باطل آنرا بر نماد باطل خود تعبیر کرده و تأیید بگیرند.

۷- طواغیتی که با کودتای واقعی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و انتخاب نمایشی بر سرکار آمدند؛ از هیچ گونه فشاری بر اهل حق فروگذاری نکردند، از کشتن و ترور و کشتار و غصب اموال و نشر تهمت و جعل حدیث گرفته؛ تا برسد به امور جزئیه ای مانند تحکم در تعویض نامها و یا نامگذاریها، که از موارد این اقدام اخیر؛ تغییر دادن طاغوت دوم نام برادر جناب بلال را به نام: خالد (که سفاک و دژخیم این باند جنایتکار بوده است)، و یا تغییر نام افرادی که نامهای پیامبران علیهم السلام را داشته

اند؛ همه را تعویض می کرد، و اینها همه مطالبی است که خود عمریان در کتابهایشان چون (اسد الغابه) ذکر نموده اند .
۸- طاغوت دوم: بعد از آن همه جنایت رواداشتن ها در حق خاندان پیامبر ﷺ، و بر عکس: تظاهر کردن به ارادت و ارتباط و نزدیکی خود نسبت به اهل بیت ﷺ، از جمله اقداماتی که کرد، دخالتها و تحکمهایی راجع به نام گذاری برخی فرزندان حضرت مولا علی ﷺ بود .

۹- نام فرزندان حضرت مولا ﷺ از حضرت زهرا ﷺ را حضرت پیامبر ﷺ به وحی الهی انتخاب نموده اند . پس از حضرت پیامبر ﷺ و حضرت زهرا ﷺ؛ حضرت مولا ﷺ فرزندی پیدا نمودند، اولین آنها که در زمان طاغوت دوم متولد شد: جناب محمد (معروف به حنفیه که نام قبیله مادرش بود)، و کنیه شان؛ ابو القاسم بود، که حضرت پیامبر ﷺ بشارت ولادت او را به حضرت مولا ﷺ داده بودند؛ و نام و کنیه خودشان را نیز به او عطا کرده بودند، دومین فرزند حضرت مولا ﷺ که دنیا آمد؛ طاغوت دوم؛ سرخود دخالت نموده و نام خودش را بر فرزند حضرت گذارد! این تحمیل نام و دخالت در نامگذاری؛ مطلبی است که خود عمریان در کتابهایشان (سیر اعلام النبلاء) ذکر کرده اند . حضرت مولا علی ﷺ نیز بر اساس عهد الهی که با پیامبر ﷺ داشتند مبنی بر صبر نمودن، پس از تحمل مصایب بسیار عظیم؛ در این موضوع نیز صبر نمودند، و پذیرفتند، ولذا در نامگذاری برخی فرزندانشان به شرایط تقیه مبتلا شدند .

۱۰- البته نام: عمر؛ هر چند از همان نامهای محذوره بشمار می رود، ولی نام شخصیتهایی از اهل حق نیز بوده است، از جمله نام: عمر بن ابی سلمه قرشی است؛ که فرزند جناب ام سلمه بوده و فرزند خوانده رسول خدا ﷺ بشمار می رفته است، و از اصحاب و یاران راستین پیامبر ﷺ و مولا علی ﷺ بشمار می رفته است، و از یاوران حضرت مولا ﷺ در جنگ جمل بوده، و از سوی حضرتش نیز به مأموریت حکومت بحرین نیز منصوب و فرستاده شد، و در هنگام جنگ صفین حضرت مولا ﷺ نامه ای به او نوشتند که تو کسی هستی که من دوست دارم که تو نیز همراه من باشی؛ و تو از کسانی هستی که من در جهاد با دشمنان و برپا نمودن ستون دین به آنها تکیه می کنم . و چه بسا حضرت مولا ﷺ در آن شرایط ویژه؛ وقتی نام فرزندان را عمر گذارده اند؛ او را به نام این عمر (بن ام سلمه) نامیده باشند .

۱۱- و سبب نامیده شدن برخی موارد دیگر از فرزندان اهل بیت ﷺ به این نام، چون عمر بن الحسن ﷺ و عمر بن الحسین ﷺ (بنابر نقل) و عمر بن علی بن الحسین ﷺ، وجود همین نحو شرایط بوده، و طبق همین شیوه ها انجام گرفته است .

۱۲- از نامهای دو نمادی (خوب و بد) نام عثمان است، و برخلاف شهرت امروزی نماد بد آن؛ در صدر اسلام و تاریخ اهل حق؛ شهرت نماد خوب آن بیشتر بوده است ، بطوریکه اهل بیت ﷺ؛ به ملاحظه این نماد خوب و معروفتر، طبق قاعده فوق الذکر؛ ملاحظه نماد بد آنرا نکرده؛ و فرزندان خود را گاهی به این نام نامیده اند، شهرت اصلی این نام مربوط به

جناب عثمان بن مظعون است، وی برادر رضاعی پیامبر ﷺ و از بهترین یاران حضرتش بوده وقتی رحلت نمود حضرت رسول الله ﷺ روی او را بوسیدند و بر او نماز گذارده و در بقیع دفن کردند، و بالای قبر او نشانی گذارده و فرموده اند نزدیکانم را اینجا دفن کنید، ولذا وقتی ابراهیم فرزند پیامبر ﷺ از دنیا رفت حضرتش او را در کنار وی دفن نمودند، و به همین خاطر بود که آن موضع بقیع مورد توجه قرار گرفت، حضرت امام زمان ﷺ در زیارت شهدای کربلا وقتی به ذکر سلام بر عثمان بن امیر المؤمنین ﷺ می رسند می فرمایند: سلام بر عثمان بن امیر المؤمنین آنکه به نام عثمان بن مظعون نامیده شد.

۱۳- وقتی باز حضرت مولا ﷺ فرزند دیگری پیدا کردند، روی همان عشق ویژه شان به پیامبر ﷺ، نامش را محمد گذاردند؛ که به محمد اصغر شناخته شد، و در پی فشارها و شرایط آن زمان؛ کنیه اش را: ابوبکر؛ نهادند، و به همین کنیه هم معروف شد. ایشان نیز از شهدای کربلا بوده، و در پیشگاه برادر بزرگوارشان حضرت اباعبدالله الحسین شهید گردیده اند. سلام الله علیهم اجمعین.

۱۴- از این رو در هر فرصت ممکن که شرایط و مصالح حفظ دین و طایفه اهل حق اجازه می داد، حضرات معصومین ﷺ طبق قاعده اصلی و اولیه عمل نموده؛ و توصیه می کرده اند، و حتی اگر تسامحی در این زمینه می دیده اند هشدار و زنهار داده؛ و شخص غافل را آگاه نموده؛ و او را به روش درست توصیه؛ و از سهل انگاری در این زمینه باز می داشته اند: یکی از موالیان امام صادق ﷺ می گوید: رفتم به دیدار حضرتش، دیدم که در کنار گهواره حضرت موسی بن جعفر ﷺ هستند، پس از مدتی طولانی که حضرتش با نوزاد مشغول صحبت پنهان بودند، به من فرمودند نزدیک مولایت (حضرت کاظم ﷺ) بشو، من نزدیک آمدم و بر حضرتش سلام گفتم و یکباره پاسخ سلام مرا با زبان و آوای فصیح دادند (با اینکه نوزاد بودند) سپس به من فرمودند: برو و نام دختری را که دیروز بدان نامیده ای؛ تغییر بده! چه اینکه آن نامی است که خداوند آنرا دشمن می دارد، پس از آن حضرت امام صادق ﷺ به من فرمودند برو و به فرمانش عمل کن تا به خیر برسی، آن شخص می گوید: من نام دخترم را حمیرا (عایشه) نامیده بودم، پس برگشتم و نام او را تغییر دادم. که در این واقعه ضمن بروز آیات و نشانه الهی؛ تعالیم حقانی نیز بیان نموده اند.

والحمد لله رب العالمین